

# دیوان حافظ شیرازی



# دیوان خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی

شامل: قصاید غزلیات ہشوی ساقی نامہ قطعات رباعیات

از روی نسخہ مرحوم محمود حکیم فرزند میرزای صال

بامقدمہ تصحیح و مقابلہ چپین نسخہ قدیم و جدید

بکوشش: محمد ہشتی

از انتشارات پیری

تیر نسخه از دیوان دیوان حافظ به خط محمد علی قزوینی  
 در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است  
 نگارنده: دکتر محمد علی قزوینی

- |                |                                               |
|----------------|-----------------------------------------------|
| ۱- دیوان حافظ  | با تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر داسم قزوینی |
| ۲- نثران الغیب | با تصحیح بزغان بختیاری                        |
| ۳- دیوان حافظ  | با تصحیح دکتر خالقی                           |
| ۴- دیوان حافظ  | با تصحیح انجوی شیرازی                         |
| ۵- حافظ قدسی   | مقدمه و تحقیق از عزیزا . . . کاتب             |

نام کتاب : کلیات دیوان حافظ

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : بهار ۶۵

چاپ : چاپخانه خورشید

بکوشش : محمد بهشتی

حروفچینی : ابراهیمی

ناشران : انتشارات فؤاد و پیری

آدرس : ناصر خسرو - کوچه امام جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه مصحح

در ایامی که نه از دوستی و یاری در مردم اثری بود<sup>۱</sup> و نه از توجه آنان به معنویت و معرفت نشانه‌ای و اکثر ابناء زمان گرفتار امور نفسانی و فتنه‌های دورانی بودند، فضائل انسانی و امور روحانی را بدست پر بسط فراموشی سپرده خویش راه شیطان می‌پیمودند به سال ۷۲۶ خداوند به کمال‌الدین<sup>۲</sup> از مردم تویرکان یا بهاء‌الدین<sup>۳</sup> از اهالی کوپایه اصفهان فرزندی عنایت فرمود که نامش را محمد نهادند. این دل‌بند تازه وارد ایام کودکی را در دامن مادری با فضیلت که از مردم کازرون بود به دوران جوانی پیوند زد. در همین ایام بود که پدر

---

(۱) حضرت خواجه خود این ایام را توصیف فرموده که

یاری اندر کس نمی‌بینم یاران را چه شد

دوستی کی آخر آمد دوستان را چه شد

آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ‌پی کجاست

گل‌بگشت از رنگ خود باد بهاران را چه شد

(۲) ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۲.

(۳) تذکره میخانه ص ۸۵

برزگوارش به ملاه اعلیٰ جایگاه قدس قدسپان عروج فرمود و سه  
فرزند و همسر خویش را تنها گذاشت. برادران بر اثر فشار تنگدستی  
هر يك بدياری رفتند و محمد با مادر تنهای تنها به آینده‌ای که از آن  
بیم و هراس داشتند می‌اندیشیدند تا اینکه مادر محمد فرزند کوچک  
خود را که آن روز از اداره‌اش نانوان بود. امور تربیت و تحصیلش  
را به آشنائی از اهل راز سپرد، از این زمان فراگیری را در کنار کار  
و کسب آغاز کرد.

محمد پس از گذشت زمانی کوتاه خود کوشید کاری مستقل اختیار  
کند و راه‌زندی را به تنهایی بی‌ماید و با سختی‌ها آشنا شود و با محرومیت‌ها  
انس گیرد بهمین جهت شاگردی دکان نانوائی را اختیار کرد و به شغل  
خمیرگیری مشغول شد. چون خمیرگیران را رسم بود که از نیمه شب  
برخیزند و خمیر نان صبحگاهی را فراهم آورند، این سنت برای محمد  
بسیار فرصت مناسبی بود که ساعات خاص سحرگاهی را درك کند و  
از فیوضات آن بهره‌مند گردد، که فرموده‌اند بیداری سحرگاهی مقدمه  
بیداری باطنی و بینش روحانی و حرکت ملکوتی و روشنائی معنوی او  
گردد که خود پس از طی مراتب معنوی فرموده است.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

در همان ایام که به خمیرگیری در دکان نانوائی اشتغال داشت رفت و آمد مکتب خانه‌ای که در جنب محل کسب او بود نظرش را به خود جلب نموده مصمم شد او نیز در کنار دیگران به فراگیری تحصیل مقدمات علوم رسمی به پردازد. به امید لطف و عنایت الهی به مکتب رفت و شروع به تحصیل علم نمود، از آن روز در آمد روزانه‌اش را که از خمیرگیری کسب میکرد به چهار قسمت تقسیم نمود. قسمتی برای معاش مادر قسمتی برای معلم، قسمتی برای خود و قسمتی برای فقرا اختصاص داد، در همین ایام قرآن را به خوبی فرا گرفت.

### اعتکاف در بقعه بابا کوهی

محمد در رفت و آمد به مکتب متوجه شده بود که در جنب مکتب خانه جوانی دارای ذوق ادبی و قریحه شاعری به بزازی مشغول است و او می‌دید که گاهی جوانان شاعرپیشه و ادب دوست در همان مغازه بزازی مجلس شعر و ادب برپا میدارند، محمد نیز گاهگاهی به جمع آنان میرفت و شعر سرودن را می‌آموخت و بعدها حتی سروده‌های خویش را می‌خواند. این گونه محافل را که هنوز هم در گوشه و کنار شهرها دیده میشود راه و رسم چنین است که سروده‌های شرکت کنندگان را مورد تشویق و تائید قرار داده، در بعضی از مواقع هم ایرادهای آن را می‌شمرند و به اصلاح نکاتی که شاعر بدان توجهی نداشته

می بردارند. يك روز محمد سروده خود را در منزل شایسته  
 شرکت می نمود خوانده حضار پی در پی به خورده گنجینه  
 به حدی که با ناراحتی محمد مواجه شدند عاقبت محمد  
 محفل را ترك گفته با خاطری افسرده، دلی گرفته راد بقعه  
 را پیش گرفت ساعتی در روضه مبارکه آن عارف کامل  
 پرداخت در همان تضرع و زاری بود که ملهم شد از بعضی  
 تربت مطهر و مشهد معطرهای راهی که کاملی واصل در  
 دارد. از آن پس شبها در چاهی که به چاه مرناسخ  
 یکه و تنها به راز و نیاز بدرگاه حضرت بی نیاز  
 دعای آن سوخته دل بهدف اجابت رسید و شاهد مقصود روی  
 یکی از شبهای خلوت و عزالت که به حال تضرع و ابتهاج  
 حضرت ذوالجلال بخواب رفته بسود در رویاء شاهسواری را دید  
 از نعل مرکب او تا پایه عرش نور، ارتفاع می گیرد و به شمس الدین  
 محمد میفرماید که برخیز که مراد ترا دادیم، در این حال لقمه نورانی  
 از دهان مبارک در آورده به دهان شمس الدین محمد گذارده میفرماید  
 ابواب علوم بر تو گشاده گشت و در فصاحت و بلاغت نادره زمانه  
 شدی. شمس الدین محمد خود می گوید: هرگز لقمه ای به این  
 گوارائی ولذت نخورده بودم در آن وقت آن راد که چون خورشید  
 تابان بود خواست غایب شود من پیش دویدم تا احوال از او معلوم  
 نمایم که پیر روشن ضمیری بنظرم آمد از او استفسار نمودم که این  
 بزرگوار کی بود و نام مبارکش چیست؟ فرمود: نمی شناسی؟ حضرتش

ساقی شراب طهور است ، همان بزرگواری است که پیامبر خدا در  
شأنش فرمود: «انا مدینه العلم وعلی بابها» شمس الدین محمد میفرماید:  
در این اثنا خواستم سر در قدمش نهیم و جان نثار مقدمش نمایم که  
صدای مؤذن هنگام سحر بگوשמ رسید و از خواب بیدار شدم باطن  
خود را از برکت آن بزرگوار متجلی یافتم در آن سفیده صبح دلم در  
موج آمد و این غزل را سرودم:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند

فردای آن روز بشهر بازگشت یاران برحسب معمول از او شعر  
خواستند و شمس الدین محمد این غزل را برای آنها خواند چون تمام  
شد. گفتند تا کنون هیچکس از شعرا به این خوبی شعر نساخته چطور  
از تو قبول نمائیم؟! پاسخ داد غزلی مطرح سازند تا منم بسازم، طرح  
کردند و شمس الدین محمد ساخت و بسیار خوب شد باز هم طرح  
نمودند، باز هم گفت که بهتر از آن نبود، خواجه میفرماید در این موقع  
پیوسته آیه مبارکه ان الله علی کل شی قدیر بیادم می آمد<sup>۱</sup>.

### تکمیل علوم رسمی

پس از این اربعین تصمیم گرفت به تکمیل علوم رسمی به پردازد  
به حوزة درس خواجه قوام الدین عبدالله که از بزرگان اهل عرفان و

اصحاب ایمان و از جهت دانش در زمان خویش سرآمدان زمان  
تلمذ نموده در ظرف مدت محدودی کلیه فنون ادبی و علوم و  
عصر را فرا گرفت و در حوزه علمی سید شریف جرجانی در علوم  
علوم متنوعه را آموخت<sup>۱</sup> در فراگرفتن علوم رسمی به شرف  
کرده مورد توجه دانش پژوهان و شخصیت های علمی گردید، در  
عرفان و قرائت قرآن نادره زمان و بسیار عذب البیان و توانمند  
آسمانی را با چهارده قرائت در حفظ داشته است و آنچه آن کس  
حقیقت نصیبش شده بود همانا از برکت قرآنش میدانست که عرفان  
است:

عشقت رسد بفریاد گر خود بسان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چهارده قرائت

خواجه خود را ملزم نموده که شب های جمعه در گورد مقصودان  
که میان مسجد شیراز واقع است تا صبح بگردد و با صدای خونی  
ختم قرآن نماید<sup>۲</sup>

## مذهب حافظ

حافظ که در همه دیر مغان ماندنش به شیفتگی و شیدایی دل  
نشده بدون تردید از مسلمانان تمام عیار بوده است که نسبت به ساجن  
قدس حضرت سیدنا علی بن ابیطالب علیه السلام و عترت و خاندان حضرت

(۱) ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۲

(۲) هفت اقلیم ج ۱ ص ۲۱۱